

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و هشتم و بیست و نهم

بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۴۶ - ۱۱۳

نقش صبر در سیر و سلوک از دیدگاه مولانا در مثنوی

دکتر طاهره خوشحال دستجردی*

چکیده

صبر (پایداری و استقامت) از لحاظ نقش مهمی که در تکامل معنوی و روحی انسان و شکوفا کردن استعدادها و نیروهای بالقوه روحانی برعهده دارد، در تصوف و عرفان حایز اهمیت است و عرفای بزرگ در کتب خود درباره آن بسیار بحث کرده‌اند.

مولانا هر نوع پیروزی و موفقیت در سیر و سلوک را بر اثر صبر و پایداری می‌داند و در مبارزه و جهاد با نفس صبر را به یک سپر آهنین تشبیه کرده که خداوند بر روی آن نوشته است: «جاء الظفر» یعنی پیروزی آمد. مولانا معتقد است صبر در مقابل گرایشها و تمایلات نفسانی و تحمل رنجها و دردها و سختیهای آن موجب می‌شود که سرچشمه‌هایی از علم، قدرت، اراده، و خلأقیت در روح شروع به جوشیدن کند و انسان را به دریای بی‌نهایت و مطلق کمال و حیات یعنی خداوند پیوند بزند.

واژه‌های کلیدی

صبر، سالک، سیر الی الله، جهاد اکبر، تجلی، جذب، فناء فی الله، عروج، عشق، فقر، استغنا، تصوف.

مقدمه

صبر یکی از واژه‌هایی است که به‌طور مکرر در قرآن کریم به کار رفته و به علت نقش بسیار مهم و اساسی که در تکامل فردی و اجتماعی بشر به عهده دارد خداوند تقریباً در هفتاد آیه آن را مطرح کرده است.

معنی واژه صبر

صبر در لغت به معنی شکیبیدن، شکیبایی است (۳ / ص ۱۳۰۹۶).

راغب اصفهانی درباره مفهوم لغت صبر می‌گوید: صبر به معنی در تنگنا ننگه داشتن است و وقتی گفته می‌شود *صَبَرْتُ الدَّابَّةَ* یعنی حبس کردم چهارپا را بدون علف یا بدون اینکه بتواند علف بخورد، و *صَبَرْتُ فُلَانًا* یعنی زندانی کردم او را به طوری که راه خروجی نداشته باشد و صبر ننگه داشتن نفس است بر آنچه عقل و شرع آن را اقتضا کند و یا باز داشتن نفس است از آنچه عقل و شرع باز داشتن از آن را اقتضا کند (۵ / ص ۲۷۳).

و در تفسیر ابوالفتوح رازی درباره معنی لغت صبر آمده است: «اما صبر حبس نفس باشد بر آنکه نفس کاره بود آنرا و از اینجاست حدیث رسول که گفت در حقّ مردی که مردی را به دست‌ها گرفته تا دیگری او را بکشت *أَقْتُلُوا الْقَاتِلَ وَاصْبِرُوا الصَّابِرِ*: گفت قاتل را باید کشتن و آنکه او را بازداشت از آنکه دفع او کند از خود، در زندان باز باید داشتن تا بمیرد. شرع این است که حبس را در زندان مخدّد بازدارند تا بمیرد. پس حبس را صبر خواند و حبس را صابر...» (۴ / ج ۱، ص ۱۶۷).

و در جای دیگر گوید: «و صبر حبس نفس باشد از آنچه نفس منازع آن بود و ضدّش جَزَعٌ باشد» (۴ / ج ۵، ص ۴۳۶).

خواجه نصیرالدین طوسی درباره لغت صبر می‌گوید: «صبر در لغت حبس نفس است از جزع به وقت وقوع مکروه و لابدّ آن منع باطن باشد از اضطراب و بازداشتن زبان از شکایت و نگاهداشتن اعضا از حرکات غیر معتاد» (۹ / ص ۴۱).

ابوطالب مکی در کتاب *قوت القلوب* درباره معنی صبر می‌گوید: «و الصبرُ حبس النفس عن السعی فی هواها» (۲۲ / ج ۱، ص ۱۹۶).

و امام محمد غزالی در کتاب *احیاء العلوم* درباره صبر و اهمّیت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده و مفصّلی دارد وی در تعریف صبر می‌گوید: «صبر عبارت است از پایداری و ثبات لشکری در مقابل لشکری دیگر که به علت تضادّ بین

خواسته‌ها و تمایلاتشان با یکدیگر به درگیری و جنگ پرداخته‌اند... پس باید این صفتی^(۱) را که در پرتو آن انسان در سرکوبی شهوات و غلبه بر آنها از حیوانات متمایز می‌شود انگیزه دینی و شهوت‌طلبی را انگیزه نفسانی نامید و باید دانست که بین این دو انگیزه جنگ و درگیری جریان دارد و صحنه این جنگ قلب انسان است. یاری‌دهندگان انگیزه دینی از ملائکه‌ای هستند که به حزب خدا یاری می‌رسانند در حالی که یاری‌دهندگان انگیزه نفسانی از شیطان‌هایی هستند که دشمنان خداوند را یاری می‌دهند، پس صبر عبارت است از پایداری انگیزه دین در مقابله با انگیزه شهوت، چنانچه اگر انگیزه دینی در انسان ثابت و راسخ شده و بر انگیزه شهوت غلبه نماید و به طور مستمر با خواسته‌های شهوانی مبارزه کند چنین انسانی در زمره صابرين، حزب خداوند را یاری می‌دهد و اگر انگیزه دینی در انسان ضعیف و پست شود به طوری که انگیزه شهوانی بر آن غلبه کند و انسان بر دفع شهوت صبر ننماید از زمره پیروان شیطان خواهد بود. بنابراین ترک اعمالی که نیروی شهوانی انسان تمایل به انجام آن دارد منجر به وجود حالتی در او می‌گردد که صبر نامیده می‌شود...» (۱۷ / ج ۴، ص ۹۳).

صبر از دیدگاه قرآن و حدیث

با توجه به تأمل در آیات قرآن و با توجه به تعاریف مفسران از صبر می‌توان گفت: صبر به معنی استقامت و پایداری در برابر تمامی علل و عواملی است که مانع رسیدن انسان به آن تعالی و کمالی است که هدف آفرینش و خلقت اوست و ادیان و شرایع الهی بشر را به سوی آن هدایت می‌کنند.

این عوامل و نیروها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- عوامل درونی مثل تمایلات نفسانی و یا راحت‌طلبی نفس
 - ۲- عوامل بیرونی و یا اجتماعی مثل حوادث و رویدادهای سخت، جنگ و غیره
- صبر در مقابل عوامل درونی عبارت است از:

۱- صبر در مقابل گناه و معصیت

خداوند در سوره یوسف آیه ۹۰ می‌فرماید: *قَالُوا يَا نَكُيْتُ لَأَنْتَ يَوسُفُ قَالَ انا يوسف و هذا اخي قد من الله علينا انه من يتقى و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين.*

گفتند: آیا تویی البته یوسف؛ گفت: منم یوسف و این برادر من است و به تحقیق

مَنْت نهاد خدا بر ما به درستی که هر که پرهیزد و صبر کند پس به درستی که خدا ضایع نمی‌کند مزد نیکوکاران را. (۲)

ابوالفتوح رازی در تفسیر این آیه گفته است «هر کس که او متقی باشد و از معاصی پرهیزد و واجبات بگذارد و صبر کند از محارم (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) خدای تعالی رنج نیکوکاران ضایع نکند و مزد ایشان بدهد... (۴ / ج ۶، ص ۴۳۴).

و خداوند همچنین در سوره رعد آیه ۲۲ می‌فرماید: وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ:

و کسانی که صبر کردند به جهت خشنودی پروردگارشان و بر پا داشتند نماز را و نفقه کردند از آنچه روزی کردیم آنها را پنهانی و آشکارا و دفع کنند به خوبی بدی را آن گروه مر آنها راست عاقبت آن سرا.

در تفسیر این آیه آمده است: «و آنان که صبر کنند بر طاعت و صبر کنند از معصیت...» (همان / ص ۴۸۴).

۲- صبر در عبادت و وا داشتن نفس به تحمل مشقت و سختی آن

خداوند در آیه ۶۵ سوره مریم می‌فرماید: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا:

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پس بپرست او را و شکیبیا شو برای پرستیدن او، آیا می‌دانی او را همنام؟

در تفسیر کشف الاسرار میبیدی در تفسیر این آیه چنین آمده است: «صبر کن بر عبادتش دلیل است بر آنکه عبادت سخت و خسته کننده است و ملال آور و مؤمن بر صبر بر آن امر شده است زیرا صبر مقرون به سختی و ناخوشایند است» (۲۴ / ج ۶، ص ۷۶).

همچنین خداوند در آیه ۱۳۳ سوره طه به پیامبر (ص) می‌فرماید: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نُرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى:

و بفرما اهل خود را به نماز و شکیبیا شو بر آن، نمی‌پرسیم از تو رزقی را که ما روزی نمایم تو را و سرانجام مر پرهیزکاری راست.

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که در آنها خداوند به مؤمنان سفارش می‌کند

که خواست و رضایت پروردگار را بر رضایت و خواسته‌های نفسانی خود برگزینند و در مقابل هر نوع خودکامگی و افسارگسیختگی نفس پایداری و استقامت کنند.

خداوند در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره هود می‌فرماید: **وَلَنْ أَدْفِنَهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءَ مَسْتَهٗ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:**

و هر آینه اگر بچشانیمش نعمتها بعد از ضررها که رسیده او را هر آینه می‌گوید رفت بدیها از من به درستی که اوست فخرکننده مگر آنان که صبر کردند و عمل کردند کار شایسته آن گروه ایشان راست آموزش و مزد بزرگ.

در تفسیر ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه آمده است: «(وَلَنْ أَدْفِنَهُ نِعْمَاءَ) و اگر نعمتی بچشانیم از پس محنتی و شدتی گوید محنت از من برفت و بطر و فخر کردن پیشه گیرد... (الا الذين صبروا) گفت مگر آنان که صابر باشند و صبر پیشه گیرند و عمل صالح کنند...» (۴ / ج ۶، ص ۲۴۷).

همچنین خداوند در آیه ۱۲۶ سوره نحل می‌فرماید: **وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَ لَنْ صَبْرُكُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ:**

و اگر عقوبت کردید پس عقاب کنید به مانند آنچه شکنجه شدید به آن و اگر شکیب و رزیدید آن بهتر است شکیبایان را.

«در حق کشتگان احد آمد و سبب نزولش آن بود که چون مسلمانان بدیدند که مشرکان چه قتل کردند از مسلمانان و چه مثله کردند و کسان را شکم بشکافتند خصوصاً حمزه بن عبدالمطلب را رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. مسلمانان چون چنان دیدند گفتند: اگر ما را دست باشد بر ایشان بدتر از این و بیشتر از این کنیم که ایشان کردند و مثله کنیم که در عرب کس به کس نکرده بود... خدای تعالی این آیه فرستاد و **إِنْ عَاقَبْتُمْ** اگر عقوبت کنید به مثل آن کنید که ایشان کرده باشند... و اگر صبر کنید **لَهُوَ خَيْرٌ** آن بهتر باشد یعنی بهتر باشد صابران را» (همان / ج ۷، ص ۱۶۱).

صبر در مقابل عوامل بیرونی عبارت است از:

۱- صبر در مقابل آزار و اذیت کُفَّار و مشرکان

کُفَّار و مشرکان و گروهی از اهل کتاب سعی داشتند با تکذیب رسالت پیامبر و نسبت دادن سخنان ناروا به آن حضرت از جمله کاهنی، شاعری و یا جنون مانع گسترش دین

خداوند شوند. اما خداوند در آیات متعددی پیامبر را در برابر تبلیغات منفی کفار و دیگر معاندان به صبر و پایداری دعوت می‌کند و می‌فرماید:

«و اصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُوْنَ و اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا»: (مَزَّم / ۱۰).

و شکبیا باش بر آنچه می‌گویند و دوری کن آنها را دوری پسندیده.

و هنگامی که در جنگ احد مسلمانان شکست خوردند و دندان پیغمبر شکسته شد و خون بر چهره آن حضرت جاری شد فرمود: «کیف یُفْلِحُ قَوْمٌ شَجَّوْا نَبِيَّهُمْ وَ حَضَبُوا وَجْهَهُ بِالْدَمِ وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ اِلَى اللّٰهِ وَ خَوَّاسَتْ بِهِ كَسَانِي كِه بَا و جنگیده بودند نفرین کند اما خداوند فرمود: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْاِحْوَاتِ اِذْ نَادَى و هُوَ مَكْتُومٌ. یعنی در برابر قضای پروردگارت صابر باش و مانند یونس نباش که در طلب عقاب قوم خود عجله کرد اما سرانجام پشیمان شد و اظهار ندامت کرد» (۲۴ / ج ۱۰، ص ۱۹۸).

خداوند برای آرامش پیامبر (ص) و تقویت نیروی روحی او در برابر تکذیب کفار و مشرکان به او می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرْ وَا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَا اُوذُوا حَتّٰى اَنْتَبَهُمْ نَصْرُنَا وَا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ وَا لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَاِ الْمُرْسَلِيْنَ (انعام / ۳۴).

و تکذیب کرده شدند رسولان، از پیش تو؛ پس صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند و آزار رسانیده شدند تا آنکه آمد ایشان را یاری ما و نیست تغییردهنده مر سخنان خدا را و هر آینه به تحقیق که آمد تو را از خبر فرستادگان.

خداوند با بیان زندگی انبیا برای پیامبر این حقیقت را به آن حضرت تعلیم می‌دهد که قیام و نهضت انبیا به دلیل استقامت و پایداری آنان در برابر آزار و اذیت دشمنان و معاندان و کفار به ثمر رسیده و نتیجه داده است و انبیای بزرگ فقط از طریق صبر و مقاومت توانستند جوامع بشری را از چنگال ظلم و شرک و انحطاط اخلاقی نجات بدهند و به سوی خیر و عدالت و پاکی هدایت کنند.

خداوند در سوره هود بعد از حوادث زندگی نوح می‌فرماید: «تِلْكَ مِنْ اَنْبَاِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهَا اِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَا لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا فَاصْبِرْ اِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِيْنَ:

این از خبرهای غیب است که وحی کردیمش به سوی تو که نبودی بدانی آن را تو و نه گروهت از پیش این، پس صبر نما که عاقبت برای پرهیزکاران است (هود / ۴۹).

در این آیه متقین یعنی کسانی که به خاطر خداوند در برابر رنجها و عذاب‌های منکران و معاندان استقامت و پایداری می‌کنند» (۸ / ج ۱۰، ص ۲۳۱).

همچنین خداوند در سوره اعراف آیه ۱۲۸ درباره حوادث زندگی موسی و قوم او

می فرماید: و قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ:

گفت موسی مر قومش را که یاری جوید به خدا و شکبیا ورزید به درستی که زمین مر خدا راست که میراث می دهد آن را به هر که می خواهد از بندگانش و سرانجام نیکی پرهیزکاران راست.

و همچنین در آیه ۱۳۷ همین سوره می فرماید: وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَعَثَّ كَلِمَةٌ رِبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِنَا صَبْرًا وَ دَمْرًا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ:

و میراث دادیم گروه آنان که بودند ضعیف شدگان در مشرق زمین و غربی آن که برکت دادیم در آن و تمام شد وعده پروردگار تو که نیکو بود بر بنی اسرائیل به آنچه صبر کردند و هلاک کردیم ما آنچه بود که می کردند فرعون و قوم او و آنچه بودند که برافراشته بودند. خداوند در این آیه می فرماید: قوم بنی اسرائیل که توسط فرعون به استضعاف کشیده می شدند بر اثر صبر و مقاومت پیروز شدند و فرعون و قومش با تمامی قدرت و نیروی که داشتند به هلاکت رسیدند و نابود شدند.

خداوند با بیان داستان زندگی موسی و قوم بنی اسرائیل و همچنین پیامبران دیگر مسلمانان را از این حقیقت آگاه می کند که برای رسیدن به یک جامعه الهی و غلبه بر شرک و بی عدالتی در برابر آزار و اذیت کفار باید صبر و استقامت داشته باشند، چون صبر رمز موفقیت انبیا و اقوام و ملل در مبارزه علیه ظلم و شرک و جهل بوده است و این قانون تغییرناپذیری است که در طول تاریخ بشر همواره حکم فرما خواهد بود.

خداوند در آیه ۳۴ سوره احقاف به پیغمبر دستور می دهد و می فرماید: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَزُونَ مَا يُوعَدُونَ:

پس شکبیا باش چنانکه شکبیا شدند صاحبان ثابت از پیغمبران و شتاب مکن برای آنها گویا آنها روزی که بینند آنچه وعده شوند.

۲- صبر در جنگ با مشرکان یا جهاد

یکی از صفات متقین و نیکوکاران در قرآن استقامت در سختی و ضرر و هنگام جنگ است. خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره می فرماید: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَ جُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى

حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى وَ النَّيَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ الشَّائِلِينَ وَ فِى الرِّقَابِ وَ اَقَامَ الصَّلَاةَ وَ اَتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا غَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِى الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ اُولَئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوا وَ اُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

در این آیه یکی از شروط تقوی و نیکوکاری صبر و پایداری و مقاومت هنگام برافروخته شدن آتش جنگ و روی آوردن مصائب و مشکلات آن جنگ است.

ابوالفتح رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «و قوله (حين البأس) ای وقت الحرب. البأس و البؤس کنایتان عن الحرب یعنی در جهاد کردن با کافران صابر باشند و بر این همه صبر کنند و نیز در وقت کارزار کزار باشند فرار نباشند. در حق آنکه ثبات کند و بر جای بایستد این است که «و الصابرين فى البأساء و الضراء و حين البأس» تشبیه بیانش به این است که «كأنهم ببيان مَرُصُوص» اگر ثابت‌القدم را این رسد آن را که قدمش از حمله فرو نایستد چه نصیب باشد؟ او را این رسد که اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة» (۴/ ج ۲، ص ۳۱). و خداوند در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران می‌فرماید: و كَاتِبِينَ مِنَ نَبِيِّ قَاتِل مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ:

و بسا پیغامبر که کارزار کردند با او جماعتی بسیار؛ پس سست نشدند از آنچه رسید به ایشان در راه خدا و ضعیف نشدند و دلیل نشدند و خدای دوست می‌دارد صابران را.

مبیدی در تفسیر این آیه گوید: «فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ اَى مَا ضَعُفُوا عَنِ الْجِهَادِ لِمَا نَأْتَهُمْ مِنَ اَلْمِ الْجِرَاحِ یعنی به خاطر رنجهایی که از جهاد به آنان رسید ضعیف نشدند و «و ما استکانوا» اَى مَا خَضَعُوا وَ مَا خَشَعُوا لِعَدُوِّهِمْ. یعنی برای دشمنانشان خضوع و خشوع نکردند» (۲۴ ج ۲، ص ۳۰۲).

همچنین خداوند در آیه ۴۹ سوره انفال مسلمانان را در برابر سختیها و مصائب جنگی که از سوی دشمن آنها را تهدید می‌کند به استقامت و پایداری فرا می‌خواند و می‌فرماید: وَ اطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فِتْنَةً لِّسَلْوٰتِكُمْ وَ تَذَهَبَ رِيْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ.

و فرمان برید خدا را و فرستاده او را و نزاع نکنید پس بد دل شوید و برود باد شما و شکیبا و رزید و به درستی که خداوند با شکیبایان است.

«کلمه «ریح» در این آیه به معنی نصر و غلبه و دولت است» (۴/ ج ۵، ص ۴۱۹). و همچنین خداوند در آیه دیگری خطاب به پیغمبر می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خِرْضُ

المؤمنين على القتال إن يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين وإن يكن منكم مائة يغلبوا ألفاً من الذين كفروا بأنهم قوم لا يفقهون (انفال / ۶۷).

ای پیامبر تحریض کن مؤمنان را بر جنگ کفار اگر باشد از شما بیست تن صبرکنندگان غالب شوند دویست نفر را و اگر باشد از شما صد نفر غالب شوند بر هزار نفر از آنان که کافر شدند به اینکه ایشان گروهی اند که نمی فهمند.

۳- صبر در برابر مصائب و رویدادهای سخت

خداوند در بعضی آیات قرآن مسلمانان را در برابر حوادث و رویدادهای سخت همانند مرگ عزیزان، از دست رفتن اموال و دارایی و پیش آمدن حوادثی که خوف به دلها می ریزد و گرسنگی و فقر را به همراه می آورد به صبر و پایداری فرا می خواند.

ولنبلوکم بشی من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون (بقره / ۱۵۵).

هر آینه بیازماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن از مالها و جانها و میوهها و بشارت ده صابران را.

استقامت و پایداری در مقابل این رویدادها که در عرفان و تصوف ابتلا یا الطاف خفیه پروردگار نامیده می شود موجب شکفته شدن استعدادها و قدرتهای نهفته روح می گردد و انسان به خدا یا منبع کمال نزدیک می شود.

به طور کلی از دیدگاه قرآن صبر عامل اصلی هر نوع تکاملی است که در زندگی فردی و یا اجتماعی بشر به وجود می آید. به همین دلیل خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (انفال / بخشی از ۴۹).

به علت نقش مهمی که صبر در رشد و تعالی انسان بر عهده دارد پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به طور وفور درباره آن سخن گفته اند و صبر را یکی از ارکان مهم ایمان و گاهی برابر با کل ایمان دانسته اند از جمله اینکه «پیامبر می فرماید: الايمانُ نصفانِ نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ. یعنی ایمان دو نیمه است یک نیمه صبر است و یک نیمه شکر» (۲ / ص ۴۸؛ ۴ / ج ۱، ص ۱۶۸؛ ۲۴ / ج ۵، ص ۲۲۷).

و یک بار از امیرالمؤمنین علی (ع) پرسیدند از ایمان. گفت: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ (۷ / ص ۴۷۳؛ ۱۹ / ج ۲، ص ۵۰).

و همچنین حضرت علی (ع) می‌فرماید: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ
فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ (۲/ ص ۲۰۲؛ ۱۷/ ج ۴، ص ۹۱).

و یک بار از پیامبر درباره ایمان پرسیدند: فرمود: الصَّبْرُ (۱۷/ ج ۴، ص ۹۱).
«و رسول قومی را دید از انصار گفت: مؤمنان اید؟ گفتند: آری. گفت: نشان ایمان
چیست؟ گفتند: بر نعمت شکر کنیم و در محنت صبر و به قضای الهی راضی. مصطفی
گفت: مؤمنون و ربّ الکعبة» (۱۷/ ج ۴، ص ۹۱؛ ۲۴/ ج ۵، ص ۲۴۸).
و همچنین حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: و لَا إِيْمَانَ كَالْحِيَاءِ وَالصَّبْرِ
(۷/ ص ۴۸۸).

صبر از دیدگاه عرفان و تصوّف

هم در دین و هم در عرفان و تصوّف - که بیان دیگری از دین است - رسیدن به نهایت
کمال بر اثر صبر یعنی استقامت و پایداری در برابر سختیهاست.
در قرآن نهایت سعادت و خوشبختی انسان رسیدن به بهشت است و این بهشت
پاداش و جزای تحمل دردها و رنجها و سختیهای است که مؤمنان در راه خداوند و
اجرای فرمانهای او در جهت مبارزه با نفس و تحمل سختیهای عبادت و یا آزار و اذیت
معاندان و کافران و پایداری و مقاومت در جنگ با آنان داشته‌اند به همین جهت در قیامت
فرشتگان به مؤمنان سلام و درود می‌فرستند و می‌گویند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
عُقُوبَى الدَّارِ (زعد / ۲۵).

به خاطر صبر و پایداریتان سلام بر شما، این بهشت چه سرای نیکو و خوبی برای
آخرت شماست و همچنین خداوند می‌فرماید: اُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُقُوبَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ
فِيهَا حَيٰٓةً وَّ سَلَامًا (نفران / ۷۶).

بهشت جزای کسانی است که پایداری و صبر کردند و در آن بهشت به آنها سلام و
درود فرستاده می‌شود.

در عرفان و تصوّف نهایت کمال، رسیدن انسان به مقام انسان کامل یا انسانی است
که مظهر صفات و قدرت‌های خداست (تعبیر دیگری است از انسانی که به بهشت
می‌رود). رسیدن به این مقام مستلزم صبر و پایداری در مقابل رنجها و سختیهای سیر و
سلوک و مبارزه با نفس است به همین دلیل است که هم در دین و هم در تصوّف و عرفان

صبر و پایداری عامل اصلی حرکت به سوی خداست و بدون آن پیمودن هیچ مرحله‌ای از مراحل کمال امکان‌پذیر نیست.

صبر (پایداری و استقامت) از جهت نقش مهمی که در تکامل معنوی و روحی انسان و شکوفا کردن استعدادها و نیروهای بالقوه روحانی برعهده دارد در تصوّف و عرفان بسیار اهمیت دارد و عرفای بزرگ در کتب خود درباره آن بسیار بحث کرده‌اند و در تعلیمات خود در مورد آن بسیار تأکید ورزیده‌اند. بخشهای مهمی از کتب مهم صوفیه از جمله *اللمع فی التصوّف*، *التعرّف لمذهب اهل التصوّف*، *قوت القلوب*، ترجمه رساله قشیریه، *کشف المحجوب*، *احیاء العلوم، التصفیه فی احوال المتصوفه* و غیره به صبر اختصاص دارد و مؤلفان این کتب با استناد به آیات فراوان قرآن و احادیث پیغمبر و آوردن روایات و حکایات زیاد اهمیت و نقش صبر را در سیر و سلوک بیان کرده‌اند.

در کتاب *اسرار التوحید* از قول شیخ ابوسعید ابوالخیر آمده است: «لا یصلُ المخلوقُ اِلَى المخلوقِ اِلَّا بالسیرِ اِلیهِ و لا یصلُ المخلوقُ اِلَى الخالقِ اِلَّا بالصبرِ عَلَیهِ و الصبرُ عَلَیهِ بِقَتْلِ النفسِ و الهوی...» (۲۰ / ص ۲۴۰).

و در تذکرة الاولیاء از قول ابوعلی جوزجانی آمده است «هر که ملازمت کند بر درگاه مولی، بعد از ملازمت چه بود جز در گشادن؟ و هر که صبر کند به خدای؛ بعد از صبر چه بود جز وصول به حق؟» (۱۳ / ص ۵۶۳).

هجویری در کتاب *کشف المحجوب* می‌گوید: تصوّف بر هشت خصلت بنا شده که به هشت پیغمبر اختصاص دارد یکی از آن خصلتها صبر است که به ایوب اختصاص دارد. «التصوّف مبنیّ علی ثمان خصال، الشّخا والرّضا و الصبر و الاشارة و العزبة و لبس الصوف و السیاحة و الفقر اما السخاء فللبراهیم و اما الرضا فلاسلخ و اما الصبر فلایوب و اما الاشارة فلزکریا و اما العزبة فلیخی و اما لبس الصوف فلموسی اما السیاحة فلعیسی و اما الفقر فلحمّد صلوات اللّٰه علیهم اجمعین». (۲۷ / ص ۴۵).

و در جای دیگر گوید: «خداوند بر نعمت شکر فرمود و شکر را علت زیادت نعمت گردانید و بر فقر صبر فرمود و صبر را علت زیادت قربت گردانید...» (همان / ص ۲۵).

در کتاب *تعرّف لمذهب اهل التصوّف* آمده است: «قال السهل الصبرُ مُقَدِّسٌ تَقَدَّسَ بِهِ الاشیاء» (۱۸ / ص ۹۴). ابوبکر مستملی بخاری در کتاب شرح تعرّف در شرح و توضیح این جمله می‌گوید: «گفت صبر پاک‌کننده است و چیزها به وی پاک‌کنند و معنی این سخن آن است که صبر بر خداوند بلا نهاده است از بهر پاک‌کردنش و پاک کردن بر دو گونه است

یکی عام راست و یکی خاص را، عام را بلا برگمارد تا از گناه پاک گرداند و چیزی که از گناه پاک کند ازو نالیدن محال است باز خاص را بلا برگمارد تا باطن ایشان را از غیر حق پاک کند و در زیر بلا صابری کردن درست کردن محبت است...» (۲۱ / ص ۱۲۳۱).

نجم‌الدین کبری در کتاب اصول عشره یا اقرب طریق الی الله می‌گوید: نزدیکترین راه برای وصول به حق راه کسانی است که محبت بر آنان غالب است و با جذبۀ الهی سیر می‌کنند، آنها کسانی‌اند که به موت اختیاری رسیده‌اند. او معتقد است برای رسیدن به موت اختیاری ده اصل باید رعایت شود و یا به اصطلاح از ده مقام سالک باید عبور کند که هشتمین آن مقام صبر است (۲۵ / ص ۷۱).

عطار نیشابوری در تعریف تصوّف می‌گوید: تصوّف عبارت است از صبر و طمع بریدن از دنیا.

تصوّف چیست در صبر آرمیدن طمع از جمله دنیا بریدن

(۱۲ / ب ۲۸۳۴)

در بینش عطار صبر در سیر الی‌الله نقش اساسی و بنیادین را بر عهده دارد و رمز و راز موفقیت در تمامی مراحل سیر و سلوک است. او معتقد است انسان به وسیله صبر می‌تواند از حد محدود خود رها شود و به بی‌نهایت بودن، به مطلق شدن و به بی‌کرانگی برسد.

تنگدل ماندی که دل یک قطره خون است عالمی در عالمی می‌باید تا که این یک قطره صد دریا شود صبر صد عالم همی می‌باید هر دو عالم گر نباشد گو مباش در حضور او دمی می‌باید

(۱۴ / ص ۱۴)

سنایی معتقد است هر نوع کمالی چه در طبیعت و چه در باطن و درون انسان بر اثر صبر به وجود می‌آید و پیامبران بزرگ الهی نیز به رنج و درد و محنت دچار شدند اما بر اثر صبر توانستند بر رنج و محنت خود غلبه کنند وی سپس می‌گوید: به واسطه صبر به هر آرزویی می‌توان رسید و رسیدن به کعبه وصال حق نیز از طریق صبر امکانپذیر است.

صبر کن تا به کام خویش رسی	تو به دوری به جام خویش رسی
مردم از روزگار صدر شود	به دو هفته هلال بدر شود
میوه از شاخ خشک صبر آرد	گل شود قطره‌ها که ابر آرد
صبر کم ساخت محنت ایوب	صبر پرداخت راحت یعقوب
همه کامی ز صبر شاید یافت	به بوی وصل او به کعبه شتافت

(۶ / ص ۹۹)

متن

مولانا نیز در مثنوی ضمن بیان مسائلی مربوط به سیر و سلوک و تعلیم آن بر صبر بسیار تکیه می‌کند و در سرتاسر مثنوی با آوردن آیات قرآن و احادیث پیغمبر و همچنین آوردن تمثیل‌ها و حکایات فراوان نسبت به آن به‌عنوان یک عامل مهم و حرکت‌آفرین در سیر الی الله (طریقت) بسیار اهمیت می‌دهد و هر جا یک نکته یا بحث عرفانی را مطرح می‌کند، صبر و پایداری را یادآور می‌شود. مولانا این حدیث پیغمبر را به‌طور فراوان در مثنوی تکرار می‌کند که الصبر مفتاح الفرج یعنی صبر کلید گشایش مشکلات و سختیهاست.

گر تو اشکالی به کلی و حرج صبر کن الصبر مفتاح الفرج

(دفتر اول، بیت ۲۹۰۸)

همچنین مولانا حدیث دیگری نقل می‌کند که پیغمبر فرموده: مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ. یعنی هر کس صبر ندارد ایمان ندارد یا به تعبیر دیگر صبر برابر با تمامی ایمان است.

صبر از ایمان بیاید سزگله حَيْثُ لَا صَبْرَ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ
گفت پیغمبر خدای ایمان نداد هر که را صبری نباشد در نهاد

(دفتر دوم، ادبیات ۶۰۱ - ۶۰۰)

وی برای اینکه اهمیت صبر را از نظر قرآن نشان دهد می‌گوید: به آخر سوره والعصر نگاه کنید که خداوند حق و صبر را برابر قرار داده است.

صبر را با حق قرین کرد ای فلان آخر والعصر را آگه بخوان

(دفتر سوم، بیت ۱۸۵۳)

مولانا هر نوع پیروزی و موفقیت در سیر و سلوک را بر اثر صبر و پایداری می‌داند و در مبارزه و جهاد با نفس صبر را به یک سپر آهنین تشبیه کرده که خداوند بر روی آن نوشته است «جاء الظفر» یعنی پیروزی آمد.

اسپر آهن بود صبر ای پدر حق نوشته بر سپر جاء الظفر

(دفتر پنجم، بیت ۲۴۶۹)

همان‌گونه که خداوند در قرآن در اوضاع و احوال گوناگون فردی و اجتماعی صبر و پایداری را به‌عنوان رمز موفقیت و سعادت و نجات و رستگاری به انسان تعلیم می‌دهد مولانا نیز در مثنوی که آن را قرآن منظوم زبان فارسی نامیده‌اند با استناد فراوان به آیات قرآن و احادیث پیامبر و آوردن حکایت‌ها و تمثیل‌های گوناگون سعی کرده نقش سازنده و حرکت‌آفرین و تکامل‌بخش صبر را در تمامی مراحل سیر و سلوک نشان بدهد و آن را

عامل اساسی و بنیادین غرق شدن هستی نفسانی عارف در دریای بیکرانه و نامحدود هستی حق معرفی کند.

بیشترین سخن و تأکیدهای مولانا در مثنوی درباره پایداری و مقاومت و صبر در برابر گرایشهای نفس است. در بینش عرفا نفس بزرگترین حجاب و مانع بین انسان و خداست، زیرا گرایشهای نفسانی روح را اسیر و وابسته به عالم خاک می‌کند و مانع می‌شود که صفات و قدرت‌های الهی در روح انسان تجلی کند به همین دلیل عارف باید سخت‌ترین مبارزه را با نفس خود داشته باشد و در این مبارزه که جهاد اکبر نیز نامیده می‌شود شدیدترین پایداری و مقاومت را از خود نشان بدهد. مولانا معتقد است صبر در مقابل گرایشها و تمایلات نفسانی و تحمل رنجها و دردها و سختیهای آن موجب می‌شود که سرچشمه‌هایی از علم، قدرت، اراده، و خلاقیت در روح شروع به جوشیدن کند و انسان را به دریای بی‌نهایت و مطلق کمال و حیات یعنی خداوند پیوند بزند.

مولانا معتقد است گرایش به نفس و تمایلات نفسانی کار انسان‌های کمال نیافته همانند کودکان است و پایداری و صبر در برابر آن، کار انسان‌های خردمند و کامل است. صبر و پایداری دستهای انسان خردمند است که با آن کارهای مهمی را می‌تواند انجام دهد، هر کس در مقابل نفس صبر کند می‌تواند به آسمانها عروج کند، اما گرایشهای نفس روز به روز موجب انحطاط و تنزل انسان می‌شود و او را از مقام انسانیت دور می‌کند.

یکی از انواع صبر که مولانا در مثنوی درباره آن بحث کرده صبر در مقابل تمایل نفس به سخن گفتن است. سکوت اختیار کردن و صبر در برابر تمایل نفس به سخن گفتن با دیگران و روی آوردن به ذکر و یاد خداوند یکی از راههای سیرالی‌الله است که صوفیه در کتب خود درباره آن فراوان صحبت کرده‌اند.

نجم‌الدین کبری در رساله «الی‌الهائیم الخائیف من لؤمة اللائم» می‌گوید: سالک برای رسیدن به حضور پادشاه و فرمانروای عالم هستی باید از آلودگی‌های ظاهری و باطنی خود را پاک و مظهر کند و پاکی ظاهر و باطن ده شرط دارد. به اعتقاد نجم‌الدین کبری شرط سوم «سکوتُ اَلَا عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» است (۲۶ / ص ۱۷).

عطار نیشابوری که از پیروان و تعلیم‌یافتگان مکتب نجم‌الدین کبری است در آثار خود به صبر و سکوت بسیار اهمیت می‌دهد و آن دو را بهترین راه برای وصول به حق می‌داند.

چو شناسی سر مویی ز اسرار به نادانی چه گردی گرد این کار
تو را خاموشی و صبر است راهی نخواهی یافت به زین دستگاهی

(۱۱ / ابیات ۱۷۹۳-۱۷۹۲)

عطار برای سلوک در طریق حق آن قدر به صبر و سکوت اهمیت می دهد که صبر را برابر با طریقت و سکوت را برابر با حقیقت می داند.

بدان این جمله و خاموش بنشین زبان در کام کش وز جوش بنشین
صبوری پیشه کن اینک طریقت خموشی پیشه گیر اینک حقیقت

(۱۱ / ابیات ۳۱۳۵-۳۱۳۴)

در بینش عطار راز و رمز رسیدن به نهایت کمال سکوت و صبر است.

گر سر کار می طلبی صبر کن خموش تا صبر و خاموشیت رساند به منتها

(۱۴ / ص ۷۰۲)

در تعلیمات صوفیه، سکوت و خاموشی و نقش آن در تکامل روحانی و معنوی انسان سرچشمه و منشأ قرآنی دارد. نجم الدین کبری گوید: «چون زکریا - صلوات الله علیه - یحیی را از حضرت ربوبیت خواست او را سه شبانروزه خاموشی فرمودند. قال الله - تعالی - «الَّا تُكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا» فنطق یحیی وَ هُوَ صَبِيٌّ پس یحیی - علیه السلام - به سخن درآمد در حال طفولیت، بعید نیست که چون تو خاموشی اختیار کنی و فضول کلام بگذاری قلب تو که طفل راه طریقت است با تو در سخن آید و چون پروردگار - جَلَّتْ قُدْرَتُهُ وَ عَلَتْ كَلِمَتُهُ - خواست که عیسی مریم را - صلوات الله علیه - در حال طفولیت به سخن گفتن آرد، مادر او را به خاموشی اشارت کرد، فقال - عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: «فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا - اِی صَمْتًا - فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» فی الجملة هر گاه که زبان می گوید دل می شنود و هر گاه که زبان خاموش شد، دل آنگاه در نطق آید.» (۲۶ / ص ۱۸ و ۱۹).

مولانا نیز در جای جای مثنوی به مناسبت در این مورد سخن گفته است و در تعلیمات خود نسبت به آن تأکید کرده است.

وی معتقد است اگر انسان در مقابل گرایش نفس به سخن گفتنی که از روی جلوه گری و خودنمایی است مقاومت و صبر کند روح او سخن می گوید و سخنی که روح بگوید همانند دم مسیح، جان و حیات در کالدها می دمدم. مولانا بارها در مثنوی صفت حیات بخشی سخن انسان های کامل را مطرح کرده است.

گر حجاب از جان‌ها برخاستی
گفت هر جانی مسیح آساستی
گر سخن خواهی که گویی چون شکر
صبر کن از حرص و این حلوا مخور
صبر باشد مشت‌های زیرکان
هست حلوا آرزوی کبودکان
هر که صبر آورد گردون بر رود
هر که حلوا خورد واپس‌تر رود

(دفتر اول، ابیات ۱۶۰۲-۱۵۹۹)

به‌طور کلی در عرفان و تصوّف رنجها، دردها، سختیها و مشکلات سازنده و تکامل‌بخش است. منصور بن اردشیر عبّادی در کتاب *التصوفیه فی احوال المتصوفه* گوید: «و حق تعالی بندگان خود را در این دنیا به بسیار ناکامی‌ها مبتلا دارد و راحت و لذات از ایشان منع کند و ایشان را به رنجها امتحان کند تا هر که صبر کند وی را به درجه قصوی و مرتبه علیا رساند که: *لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ تَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمْرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ...*» (۱۰/ص ۷۳).

در پیش عطار نیز گنجینه معرفت حق بر اثر صبر و استقامت در برابر رنجها و سختیها به دست می‌آید.

روزکی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم

تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت

(۱۴ / ص ۱۳)

عطار معتقد است سیر و سلوک کار راحت و آسانی نیست و اگر کسی بخواهد به اندازه یک ذره غم عشق در او به وجود بیاید باید صفا و پاکی دریا و صبر و استقامت کوه را داشته باشد.

به آسانیت این اندوه ندهند

به دست کاه‌برگی کوه ندهند

گرت یک ذره این اندوه باید

صفای بحر و صبر کوه باید

(۱۲ / ابیات ۴۸-۴۷)

مولانا نیز در مثنوی می‌گوید: کسانی می‌توانند در سیر و سلوک موفق شوند و آینه روح خود را صیقلی کنند و آن را جلوه‌گاه ذات و صفات خداوند قرار دهند که در مقابل رنجها و سختیها استوار و مقاوم باشند و افرادی که در برابر سختیها ضعیف و ناتوانند از طی طریق باز می‌مانند.

سست و ریزنده چو آب و گل مباش

پس کجا بی‌صیقل آینه شوی

چون گزیدی پیر نازک‌دل مباش

گر به هر زخمی تو پر کینه شوی

(دفتر اول، ابیات ۲۹۸۰-۲۹۷۹)

وی به همین مناسبت داستان «کبودی زدن قزوینی بر شانگه، صورت شیر و پشیمان شدن او به سبب زخم سوزن» را بیان می‌کند و در پایان نتیجه‌گیری می‌کند و می‌گوید: وقتی در برابر رنجها و سختیهای مبارزه با نفس و تمایلات و شهوات صبر و استقامت داشته باشی و هستی نفسانی تو از بین برود از لحاظ اراده و قدرت بر تمامی کائنات و جهان خلقت غلبه می‌یابی و همه عوامل طبیعی از جمله آسمان و خورشید و ماه و ابر و غیره در مقابل تو تسلیم می‌شوند، دیگر خورشید نمی‌تواند با نور خود تو را بسوزاند و سپس به قصه اصحاب کهف^(۳) در قرآن اشاره می‌کند که خورشید از مقابل غار آنان به سمت راست برمی‌گشت تا نورش به آنان آسیبی نرساند زیرا در بینش او اصحاب کهف مردان کاملی بودند که از قید و بند نفس رها شده و به دریای بی‌نهایت هستی حق پیوسته بودند.

ای برادر صبر کن بر درد نیش	تا رهی از نیش نفس گبر خویش
کان گروهی که رهیدند از وجود	چرخ و مهر و ماهشان آرد سجود
هر که مرد اندر تن او نفس گبر	مر ورا فرمان برد خورشید و ابر
چون دلش آموخت شمع افروختن	آفتاب او را نیارد سوختن
گفت حق در آفتاب منتجم	ذکر تراور کدی ^(۴) عن کھفهم

(دفتر اول، ابیات ۳۰۰۲-۳۰۰۶)

مولانا ضمن بحث درباره شناخت و معرفت حق می‌گوید: اگر چشم بصیرت نداری و باطن و درون تو کور است و نمی‌تواند حقایق را مشاهده کند باید با نفس مبارزه کنی و در مقابل رنجها و دردهای آن از خود صبر و پایداری نشان بدهی تا حجاب‌ها از مقابل چشم روح تو کنار برود و درون و سینه‌ات را برای درک حقایق گشاده کند. او همچنین روح را به آینه‌ای تشبیه می‌کند که وقتی از آلودگی و تیرگی گرایشهای نفسانی پاک شود درخشان و تابان می‌شود و حقایق غیبی و الهی در آن منعکس می‌گردد و نقش می‌بندد.

نامصوّر یا مصوّر گفنت	باطل آمد بی ز صورت رستنت
نامصوّر یا مصوّر پیش اوست	کو همه مغزاست و بیرون شد ز پوست
گر تو کوری، نیست بر اعمی خرج	ور نه رو کالصبر مفتاح الفرج
پرده‌های دیده را داروی صبر	هم بسوزد هم بسازد شرح صدر
آینه دل چون شود صافی و پاک	نقشها بینی برون از آب و خاک

(دفتر دوم، ابیات ۷۲-۶۸)

یکی دیگر از انواع صبر که مولانا در مثنوی درباره آن بحث کرده صبر و استقامت در ذکر است.

مولانا معتقد است صفات پیامبران محو در صفات خداست و صفات حق در آنها تجلی کرده است، بنابراین همه آنها یکی هستند بدین جهت خداوند می‌فرماید لَا تَفْرُقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (بقره/ بخشی از آیه ۲۸۶) و سپس مقام فناء فی الله و بقای به او را مطرح می‌کند و می‌گوید برای رسیدن به این مرتبه باید به ذکر حق پیردازی و فکرهای دیگر را به ذهن و خاطر خود راه ندهی و در راه تداوم ذکر حق رنجها و سختیها را تحمل کنی تا به تدریج صفات نفسانی تو همانند نور ستاره در مقابل خورشید در برابر صفات حق محو شود و صفات حق جایگزین آنها شود. در این صورت وسوسه‌ها و افکار و اندیشه‌های نفسانی از تو می‌گریزند. مولانا در این مورد تمثیلی می‌آورد و ذکر و یاد حق را به آب و گرایشهای نفسانی و به‌طور کلی یاد و ذکر هر چیز جز یاد خداوند را به زنبوران گزنده و آزار رساننده تشبیه می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهی زنبوران شرور هوا به تو آزار نرسانند و فکر هر چیز جز یاد و فکر خداوند از ذهن تو دور شود، در آب ذکر حق فرو برو و نفس‌ت را حبس کن و در مقابل رنج و سختی آن صبر و پایداری داشته باش تا به تدریج صفا و پاکی آب در سراسر وجود تو نفوذ کند. وقتی وجود تو طبیعت و خاصیت آب را پیدا کند همان‌گونه که زنبوران از آب فرار می‌کنند زنبوران هوا نیز از تو می‌گریزند و دور می‌شوند، یعنی تداوم یاد حق و صبر و پایداری در آن موجب می‌شود صفات نفسانی تو محو شود و صفات حق جایگزین آن شود. وقتی این صفات در تو متمکن و پابرجا شود دیگر افکار و اندیشه‌های وسوسه‌انگیز نفسانی به تو روی نمی‌آورد و موجب سقوط و انحطاط تو نمی‌شود.

تا در آب از زخم زنبوران برست
چون برآرد سر، ندارندش معاف
هست یاد آن فلان و آن فلان
تا رهی از فکر و وسواس گهن
خود بگیری جملگی سر تا به پا
می‌گریزد از تو هم گیرد حذر
که به سِرّ هم طبع آبی خواجه تاش

آن چنان که عور اندر آب جست
می‌کند زنبور بر بالا طواف
آب ذکر حق و زنبور این زمان
دم بخور، در آب ذکر و صبر کن
بعد از آن تو طبع آن آب صفا
آنچنان کز آب، آن زنبور شرّ
بعد از آن خواهی تو دور از آب باش

پس کسانی کز جهان بگذشته‌اند
لا نی‌اند و در صفات آغشته‌اند
در صفات حق، صفات جمله‌شان
همچو اختر پیش آن خور بی‌نشان

(دفتر چهارم، ابیات ۴۴۳ - ۴۳۵)

مولانا معتقد است اگر کسی در برابر شهوات و گرایش‌های نفسانی قرار بگیرد و فرصت استفاده از آنها برایش فراهم شود، دو نیرو در درون او به منازعه کشیده می‌شود، از یک طرف نفس و گرایشهای او به لذتها و از طرف دیگر نیروی عقلانی که او را از گناه و عاقبت بد می‌ترساند، اگر نیروی عقلانی غلبه کند و در مقابل تمایلات نفس پایداری و مقاومت و صبر کند، جنبه‌های ضعیف باطن او تقویت می‌شود و از لحاظ روحی به تکامل می‌رسد مانند مریضی که در فکر صحت باشد، اما انواع غذاهای ناسازگار در مقابل او آماده شود، وقتی از خوردن خودداری کند و در مقابل گرایش نفس خود به غذاهای خوشمزه و اشتها آور صبر کند بیماری او به صحت و سلامت مبدل می‌شود، اما کسی که نمی‌تواند صبر و پایداری کند باید از قرار گرفتن در معرض لذتهای نفسانی پرهیزد.

شهوت رنجور ساکن می‌بود
خاطر او سوی صحت می‌رود
چون ببیند نان و سیب و خربزه
در مصاف آید مزه و خوف بزه
گر بود صبار، دیدن سود اوست
آن تهیج طبع سستش را نکوست
ور نباشد صبر، پس نادیده به
تسیر دور اولی، ز مرد بی‌زره

(دفتر پنجم، ابیات ۶۴۰ - ۶۳۷)

مولانا معتقد است نفس و تمایلات نفسانی را خداوند بدین جهت در وجود انسان قرار داده تا صبر و پایداری، اراده و اختیار، نیروی تعقل، عقوبت و پاداش الهی تحقق یابد. در بینش مولانا نفس باید وجود داشته باشد، اما نیروی تعقل انسان باید به مقابله آن برخیزد و صبر و پایداری را همانند سپری در برابر آن قرار بدهد تا اختیار و اراده که نشانه بارز تکامل روح است در انسان ظاهر بشود، در این صورت نفس و کشش‌ها و وسوسه‌های آن نه تنها موجب سقوط و انحطاط انسان نمی‌شود بلکه می‌تواند وسیله ترقی و تعالی و کمال انسان نیز قرار گیرد. وی این مسأله را در داستان حکیمی که می‌بیند طاووس پره‌های زیبای خود را با متقار می‌کند بیان کرده است. طاووس در جواب حکیمی که از او می‌پرسد: چرا پره‌های زیبای خود را می‌کنی می‌گوید: اگر من می‌توانستم در مقابل نمایش و جلوه دادن پره‌های صبر و مقاومت داشته باشم، اراده و اختیار در

وجود من تحقق می‌یافت و موجب ابهت و شکوه و عظمت و جلال من می‌شد اما چون نمی‌توانم از جلوه‌گری خودداری کنم آن را می‌کنم و از بین می‌برم.

جلوه‌گاه اختیارم آن پر است	برکنم پر را که در قصد سر است
نیست انگارد پر خود را صبور	تا پرش در نفکند در شرّ و شور
پس زیانش نیست پر، گو بر مکن	گر رسد تیری به پیش آور مجنّ
لیک بر من پر زیبا دشمنی است	چونکه از جلوه‌گری صبریم نیست
گر بدی صبر و جفاظم راهبر	برفرودی ز اختیارم کزّ و فرّ

(دفتر پنجم، ابیات ۶۵۵ - ۶۵۱)

مولانا در بحث اتحاد عاشق و معشوق می‌گوید: صبر نقش مهمی در رساندن انسان به مقام فناء فی الله و بقای بعد از فنا دارد. وی می‌گوید اگر می‌خواهی صفات نفسانی تو محو شود و صفات حق در تو تجلی کند و جایگزین آن شود باید در مقابل گرایشهای نفس مبارزه و جهاد کنی و در مقابل رنجها و سختیهای آن صبر و مقاومت داشته باشی تا همانند سنگ تیره که بر اثر تابش آفتاب به لعل مبدل می‌شود و خاصیت و صفت نور و آفتاب را پیدا می‌کند از وجود نفسانی تو به تدریج کم شود و صفات و هستی خداوند و بقا و جاودانگی او در تو ظاهر شود و وجود تو مظهر و آینه ذات و صفات خداوند گردد.

جهد کن تا سنگی ات کمتر شود	تا به لعلی سنگ تو انور شود
صبر کن اندر جهاد و در عنا	دم به دم می‌بین بقا اندر فنا
وصف سنگی هر زمان کم می‌شود	وصف لعلی در تو محکم می‌شود
وصف هستی می‌رود از پیکرت	وصف مستی می‌فزاید در سرت

(همان، ابیات ۲۰۴۲-۲۰۳۹)

در بینش مولانا به‌طور کلی در جهان خلقت هر نوع ترقی و تعالی و تکاملی بر اثر صبر و پایداری و مقاومت در برابر سختیها و مشکلات به‌وجود می‌آید، برای مثال یار و قرین بد، که از آن می‌توان به نفس نیز تعبیر کرد، صبر و پایداری در برابر آن سینه را برای درک حقایق و وسعت می‌دهد، صبر ماه در برابر شب و تاریکی آن موجب می‌شود که از خورشید نور بگیرد، و درخشان و تابان شود، صبر گل در برابر خار موجب می‌شود که گل مُعطرّ و خوشبو شود، شیر حیوانات با صبر و استقامت و تحمل اوضاع و احوال سخت مانند بین سرگین و خون می‌تواند عنصری حیات‌بخش جهت توانمندی

شیرخوارانشان گردد. صبر پیامبران در مقابل منکران و تحمل آزار و اذیت آنان موجب می‌شود که از مقربان الهی به شمار آیند و در هدایت مردم به سوی خدا موفق شوند. در بینش مولانا هر نوع رکود و انحطاط و تنزل بر اثر برخورد نکردن با سختیها و یا نداشتن صبر و پایداری در برابر آن سختیهاست.

هر که را بینی یکی جامه درست دان که او آن را به صبر و کسب جست
هر که را دیدی برهنه و بی‌نوا هست بر بی‌صبری او آن گوا

(دفتر ششم، ابیات ۱۴۱۲-۱۴۱۱)

بنابراین در نظر مولانا هر نوع تکاملی چه مادی و ظاهری و چه معنوی و روحانی بر اثر برخورد با سختیها و پایداری و مقاومت در برابر آن به وجود می‌آید، به همین جهت در سیر و سلوک که یک حرکت و دگرگونی روحانی و معنوی به سوی کمال مطلق است مولانا از صبر به عنوان یک اصل مهم که هر نوع تکاملی و حرکتی به سوی خدا فقط به آن بستگی دارد یاد می‌کند و در مورد آن بسیار تأکید دارد. وی در قالب یک گفت‌وگو و مناظره بین روح انسان و خدا این حقیقت عرفانی را مطرح می‌کند که خدا بر اثر یک لطف به ظاهر قهرآمیز روح را در زندان تن گرفتار و اسیر و سوسه‌های نفسانی و جاذبه‌های دنیوی کرده تا روح بر اثر صبر و پایداری در برابر آنها تکامل بیابد و بتواند به خداوند واصل شود. خدا در جواب روحی که از همنشینی با نفس می‌نالند و از هجران و فراق او شکایت می‌کند و برای نجات خود از وی کمک می‌طلبد می‌گوید: صبر و مقاومت کن من نیز خواهان تو هستم و برای رسیدن به تو تلاش می‌کنم، فریاد بر نیآور.

حق همی گوید که آری ای نزه لیک بشنو صبر آر و صبر به
صبح نزدیک است، خامش، کم خروش من همی کوشم پی تو، تو مکوش

(دفتر سوم، ابیات ۴۱۱-۴۱۰)

از انواع دیگر صبر که مولانا در مثنوی در مورد آن بحث می‌کند صبر در فقر است. عرفا معتقدند عدم بهره‌مندی از نعمت‌های این جهانی و نجشیدن طعم لذت‌ها و خوشی‌های مادی موجب می‌شود که ارتباط روح با عالم طبیعت گسیخته شود و در نتیجه روح بتواند از اسارت تن رها شود و راه عروج به عالم الهی را در پیش بگیرد، بدین جهت در تصوف و عرفان به فقر و صبر بر آن بسیار اهمیت می‌دهند و آن را یکی از مقام‌های بزرگ عرفانی می‌دانند.

نظریات مولانا درباره فقر و صبر بر آن در مثنوی بیشتر در داستان «قصه اعرابی درویش و ماجرای زن او با او به سبب قلت و درویشی»، تبلور یافته است. مولانا اندیشه‌های عرفانی خود را درباره فقر و صبر بر آن از زبان آن مرد اعرابی که در حقیقت سمبل عارف کامل پیوسته به حق است بیان می‌کند. وی از زبان مرد اعرابی که همسرش او را به سبب فقر و تهیدستی مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد با توجه به حدیث معروف الفخر فخری می‌گوید: فقر یک مقام و مرتبه بلند معنوی و عرفانی است و مرد حق کسی است که خود را از لباس گرایش‌های دنیوی و مادی برهنه و عریان کرده باشد.

فقر فخر است و مرا بر سر مزن	گفت: ای زن تو زنی یا بوالحزن
کل بود او کز کله سازد پناه	مال و زر سر را بود همچون کلاه
چون کلاهش رفت خوشتر آیدش	آنک زلف جعد و رعنا باشدش
پس برهنه به که پوشیده نظر	مرد حق باشد به مانند بصر

(دفتر اول، ابیات ۲۳۴۵-۲۳۴۲)

وی سپس می‌گوید: اگر چه مردان حق به ظاهر فقیراند و ملک و دارایی ندارند اما خداوند شعله عشق و محبت خود را در قلوب آنها برافروخته و سراپای وجودشان را در این آتش می‌سوزاند و هزاران ناز و نعمت پنهان و عزت و بزرگی بر سر آنان فرو می‌ریزد. کار درویشی ورای فهم توست
زانک درویشان ورای ملک و مال
حق تعالی عادل است و عادلان
آن یکی را نعمت و کالا دهند
آتشش سوزد که دارد این گمان
فقر فخری از گزاف است و مجاز

سوی درویشی بمنگر سست سست
روزیی دارند ژرف از ذوالجلال
کی کنند استمگری بر بی‌دلان
وین دگر را بر سر آتش نهند
بر خدای خالق هر دو جهان
نی هزاران عز پنهان است و ناز

(همان، ابیات ۲۳۵۷-۲۳۵۲)

در بینش بسیاری از عرفا مقام فقر همان مقام فناء فی الله است چون صبر در فقر که جهاد و جنگ با نفس است موجب محو شدن وجود و هستی نفسانی عارف در هستی مطلق و نامحدود حق می‌شود.

عطار در مصیبت‌نامه گوید:

لیک اگر فقر و فنا می‌بایدت نیست در هست خدا می‌بایدت
سایه‌ای شو گمشده در آفتاب هیچ شو واللّه اعلم بالصواب

(۱۵ / ص ۳۱۰)

عين القضاة همدانی در تمهیدات گوید:

«پس «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» خود را بر تو جلوه دهد، خودی تو را در خودی خود زند تا همه او شوی، پس آنجا فقر روی نماید، چون فقر تمام شود که «إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ»، یعنی همگی تو او باشد...» (۱۶ / ۲۱۵).

در بینش عین‌القضاة فقیر کسی است که بر اثر فنای در حق تمامی صفات خداوند از جمله صفت صمدیت و بی‌نیازی حق در او تجلی کرده است و به هیچ چیز و هیچ کس حتی خالق خود نیازی ندارد.

«مگر استاد ابوبکر فورک از اینجا جنیبد که گفت: «الْفَقِيرُ هُوَ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَفْسِهِ وَلَا إِلَى رَبِّهِ» فقیر آن باشد که نه محتاج خود باشد و نه محتاج خالق خود، زیرا که احتیاج هنوز ضعف و نقصان باشد، و فقیر به کمالیت رسیده باشد «إِذَا تَمَّ الْفَقْرُ فَهُوَ اللَّهُ» او را نقد وقت شده باشد «تَحَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» سرمایه او آمده باشد، دریغ این مرتبه بلند است هر کسی را آن توفیق ندهند که ادراک این تواند کرد و اما با همه می‌باید ساخت» (همان، ص ۱۳۰).

در بینش مولانا نیز صبر در فقر موجب رسیدن به مقام فنا یعنی محو صفات نفسانی و تجلی صفات الهی از جمله استغنا و بی‌نیازی در وجود عارف می‌شود. مولانا از زبان مرد اعرابی می‌گوید: اگر بر فقر و تهیدستی و تمایل نفس خود به لذات و رفاه مادی و دنیوی صبر و استقامت کنی نور صفات خداوند صاحب جلال، قلب و روح تو را روشنی می‌بخشد و استغنا و بی‌نیازی مطلق حق در تو تجلی می‌کند در این صورت به هیچ چیز و هیچ کس نیازی نداری و در دریای خوشی‌ها و لذت‌های بی‌پایان معنوی غرق خواهی شد.

امتحان کن فقر را روزی دو، تو تا به فقر اندر، غنا بینی دو تو
صبر کن با فقر و بگذار این ملال زانکه در فقر است عزّ ذوالجلال
سرکه مفروش و هزاران جان ببین از قناعت غرق بحر انگبین
صد هزاران جان سختی‌کش نگر همچو گل آغشته اندر گلشکر

همچنین مولانا در داستان آن غلام هندو که عاشق دختر آقا و سرور خود شده بود دنیا را نکوهش می‌کند و در پایان داستان به این نتیجه می‌رسد که انسان باید در مقابل جلوه‌های فریبنده و گمراه‌کننده دنیا صبر و استقامت کند تا به رنج و سختی دچار نشود. چون دنیا مانند سرابی است که در ظاهر آب می‌نماید و یا دامی است که در ظاهر دانه جلوه می‌کند. همچنین وی دنیا را به پیرزن کهنسالی تشبیه می‌کند که خود را همانند عروسی زیبا آرایش می‌دهد تا موجب فریب و گمراهی دیگران شود.

همچنان جمله نعیم این جهان	بس خوش است از دور پیش از امتحان
می‌نماید در نظر از دور آب	چون روی نزدیک باشد آن سراب
گنده‌پیر است او و از بس چاپلوس	خوبش را جلوه کند چون نوعروس
هین مشو مغرور آن گلگونه‌اش	نوش نیش‌آلوده او را مچش
صبر کن کالصبر مفتاح الفرج	تا نیفتی چون فرج در صد خرّج

(دفتر ششم، ایات ۳۲۰-۳۱۶)

در بینش مولانا پیر مظهر قدرت و صفات پروردگار است و دارای علم لدنی و الهی است و تمامی اعمال او به اذن و اراده خداوند انجام می‌گیرد بنابراین اگر کاری انجام دهد که دلیل آن بر مرید پوشیده و پنهان است نباید به او اعتراض کند بلکه باید از خود صبر و استقامت نشان دهد تا حقیقت آن برایش روشن شود.

چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو	همچو موسی زیر حکم خضر رو
صبر کن بر کار خضری بی‌نفاق	تا نگوید خضر؛ رو هذا فراق

(دفتر اول، ایات ۲۹۷۰ - ۲۹۶۹)

مولانا به مناسبت همین موضوع یعنی صبر بر اعمال انسان‌های کامل و اعتراض نکردن به آنان داستانی را نقل می‌کند که شیخی به خانه زاهدی نایبنا به میهمانی می‌رود، در خانه او قرآنی را می‌بیند. این فکر که چرا این زاهد نایبنا که تنها زندگی می‌کند در خانه قرآن آویخته است ذهن او را دچار تشویش و آشفتگی می‌کند اما از خود گستاخی نشان نمی‌دهد و در برابر این پرسش صبر و استقامت می‌کند تا سرانجام جواب پرسش خود را از پیر نایبنا می‌شنود.

پیش او مهمان شد او وقت تموز	هر دو زاهد جمع گشته چند روز
گفت اینجا ای عجب مصحف چراست	چونکه نایبناست این درویش راست
اندین اندیشه تشویشش فزود	که جز او را نیست اینجا باش و بود

اوست تنها مصحفی آویخته
تا بپرسم، نه، خمش، صبری کنم
من نیم گستاخ با آمیخته
کشف شد کالصبر مفتاح الفرج
صبر کرد و بود چندی در حرج

(دفتر سوم، ابیات ۱۸۴۱-۱۸۳۶)

مرد میهمان نیمه شب صدای خواندن قرآن می شنود و از خواب بیدار می شود. مرد نابینا را می بیند که قرآن می خواند و انگشت خود را در برابر هر کلمه قرار می دهد از او می پرسد چگونه است که با چشمانی کور قرآن می خوانی؟ مرد نابینا به وی می گوید: من به خواندن قرآن بسیار علاقه مند بودم بدین جهت از خداوند خواستم در موقع خواندن قرآن به من بینایی دهد و خداوند نیز دعای مرا اجابت کرد.

همچنین درباره این موضوع داستان دیگری را درباره لقمان حکیم و حضرت داوود نقل می کند. لقمان حکیم می بیند که حضرت داود حلقه های آهنین می سازد ولی نمی تواند بفهمد چرا به چنین کاری دست می زند، در مقابل این پرسش با این نیت که صبر موجب گشایش و حل مشکل است صبر و استقامت می کند. مولانا از زبان لقمان حکیم می گوید: صبر بهترین رهبر است و از هر رهبری زودتر انسان را به هدف و مقصد می رساند و یا مانند پرنده ای است که از همه پرندگان تیزپروازتر است.

کین چه شاید بود؟ وا پرسم از او
باز با خود گفت صبر اولی تر است
که چه می سازی زحلقه تو به تو
صبر تا مقصود زوتر رهبر است
چون نپرسی زودتر کشف شود
مرغ صبر از جمله پزان تر رود
ور بپرسی دیرتر حاصل شود
سهل از بی صبریت مشکل شود

(همان، ابیات ۱۸۴۸-۱۸۴۵)

داوود حلقه های زره را به هم متصل می کند و پیراهنی آهنین از آن می سازد و بر تن می کند سپس به لقمان چنین می گوید:

گفت این نیکو لباس است ای فتی
در مصاف و جنگ دفع زخم را

(همان، بیت ۱۸۵۱)

لقمان نیز در جواب حضرت داوود می گوید: همان گونه که زره در جنگ بهترین وسیله برای حفظ بدن در مقابل ضربات شمشیر است صبر نیز بهترین کیمیا یعنی بهترین وسیله تکامل دهنده روح است.

گفت لقمان صبر هم نیکو دمی است
 که پناه و دافع هر جا غمی است
 صبر را با حق قرین کرد ای فلان
 آخر والعصر را آگه بخوان
 صد هزاران کیمیا حق آنرید
 کیمیایی همچو صبر آدم ندید
 (همان، ابیات ۱۸۵۴-۱۸۵۲)

از انواع دیگر صبر که مولانا در سراسر مثنوی و هنگام بیان رمز و رازهای سیر و سلوک به سوی حق درباره آن بحث کرده، صبر انسان‌های کامل و اولیای حق در برابر آزار و اذیت جاهلان و منکران است. چنانکه در مقدمه نیز گفته شد خداوند در آیات متعددی پیامبر و مؤمنان را به صبر و استقامت در مقابل اذیت و آزار کفار و مشرکان و یا پیروان ادیان دیگر فرامی‌خواند و با بیان زندگی انبیا و صبر و استقامت آنان در مقابل آزار و اذیت قومشان این حقیقت را به پیامبر تعلیم می‌دهد که صبر رمز و راز موفقیت انبیا در دگرگون کردن جوامع بشری و هدایت آن جوامع به سوی کمال بوده است.

این نوع صبر یعنی صبر اولیا خداوند در برابر آزار و اذیت دشمنان و معاندان و افراد جاهل و نادان در کتاب‌های صوفیه و ادبیات عرفانی بازتاب گسترده‌ای داشته است. عرفا با استناد به آیاتی که خداوند پیامبران و مؤمنان را به صبر در مقابل آزار و اذیت کافران و معاندان دعوت می‌کند معتقدند این نوع صبر در قرب الی الله و یافتن مراتب و درجات بلند عرفانی و معنوی نقش بسیار مهمی را بر عهده دارد.

منصوربن اردشیر عبّادی در کتاب *التصفيه فی احوال متصوفه* می‌گوید: «و دیگر گونه صبر آن است که بر مکاره و رنجها که از دشمنان و بیگانگان به دل و تن وی رسد، چنانکه به انبیا و اولیاء رسانیده‌اند و می‌رسانند و حق تعالی جمله را به صبر می‌فرمود که اصبروا و صابروا و رابطوا، نوح را علیه‌السلام بسیار رنج از امت برسد و هر روز بسیار وی را بزدندی و بر عقابین کشیدندی، وی را به صبر می‌فرمود و زکریا را در میان درخت به دو نیم پاره می‌کردند و جبرئیل آمد که حق تعالی می‌گوید هیچ جزع و اعتراض و انکار در دل میار که چنین تقدیر کرده‌ایم، به صبر این بار بکش تا نام تو از جریده رسالت محو نکنیم و خلیل و کلیم و مسیح و دیگر رسل را همچنین می‌داشت... و سید عالم را علیه‌السلام که خاتم انبیا بود و خلاصه طینت و حاصل بشریت و مخصوص به حضرت ربوبیت بود چندان رنج دشمنان بر وی نهاد از دندان شکستن و ملامتها کردن، و طعن‌ها زدن و شب و روز قصد جان او کردن و از حضرت عزت همیشه این وصیت می‌رسید: *واضرب لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا...*» (۱۰ / ص ۷۴ و ۷۳).

عطار در تذکرة الاولیا درباره صبر و استقامت عارفان بزرگ در برابر آزار و اذیت منکران و معاندان حکایات زیادی نقل کرده است که از تعمق در آنها چنین برمی آید که صبر در برابر آزار و اذیت افراد نااهل و جاهل و معاند یکی از مقامات مهم عرفانی به شمار می آید که در تصفیه کردن و پالودن روح از آلودگی های صفات نفسانی نقش بسزایی به عهده دارد و بسیاری از عرفا از طریق این مقام توانسته اند بر امور غیبی اطلاع یابند و به کشف و کرامات نایل شوند. وی درباره محمدبن علی الترمذی گوید: «نقل است که مدتی خضر را ندید تا روزی که کنیزک جامه کودک شسته بود و طشتی پر نجاست [و بول] کرده و شیخ جامه و دستار پاکیزه پوشیده و به جامع می رفت. مگر کنیزک سبب درخواستی در خشم شد و آن طشت پر نجاست به سر شیخ فرو کرد. شیخ هیچ نگفت و خشم فرو خورد در حال خضر - علیه السلام - پیدا گشت و گفت: بدین بارکشی ما را دیدی» (۱۳ / ص ۵۲۷).

مولانا می گوید: «اولیای حق باید در مقابل رنجها و آزار و اذیت های جاهلان و منکران با عقلی که از جانب حق به آنان داده شده و مربوط به عالم غیب است صبر کنند زیرا صبر و پایداری در مقابل افراد جاهل و نادان قلب و روح را پاکی و صفا می دهد. وی سپس به صبر و پایداری پیامبران بزرگ الهی در مقابل منکران و معاندان اشاره می کند و می گوید: آتش نمرود و آزار و اذیت او درون و باطن حضرت ابراهیم را صفا و درخشش داد و صبر طولانی مدت نوح در برابر اذیت و آزار قومش همانند زنگ زدایی آیینۀ روح او را صیقل داد.

با سیاست های جاهل صبر کن	خوش مدارا کن به عقل من لدن
صبر با نااهل اهلان را جلی است	صبر صافی می کند هر جا دلی است
آتش نمرود ابراهیم را	صفوت آیینۀ آمد در چلا
جور کفر نوحیان و صبر نوح	نوح را شد صیقل میرآت روح

(دفتر ششم، ابیات ۲۰۴۳-۲۰۴۰)

مولانا برای بیان اهمیت صبر در برابر معاندان و منکران و نقش سازنده و تکامل بخش آن، داستان مرید ابوالحسن خرقانی را بیان می کند، و بسیاری از اسرار و رموز عرفانی را در قالب این داستان بیان می کند.

وی می گوید: درویشی^(۵) از شهر طالقان برای دیدن ابوالحسن خرقانی کوهها و دره ها را پشت سر می گذارد.

رفت درویشی ز شهر طالقان بهر صیت بوالحسین خارقان

(همان، بیات ۲۰۴۴)

وقتی به خانه او می‌رسد و در خانه را می‌کوبد زن شیخ پشت در می‌آید و وقتی درویش به او می‌گوید برای دیدن شیخ آمده‌ام آن زن او را مسخره می‌کند و حرفهای زننده و زشتی را در رد شیخ و انکار وی بر زبان می‌آورد مرید ناراحت می‌شود و می‌گوید:

تُرّهات چون تو ابلیسی مرا کی بگرداند ز خاک این سرا

(همان، بیت ۲۰۷۱)

و سپس درباره شیخ و مقام و مرتبه بلند او شروع به صحبت می‌کند. سخنان مرید درباره شیخ در حقیقت تعریف مولانا از ولی خدا یا انسان کامل است. بعد از آن درویش از هر کسی سراغ شیخ را می‌گیرد تا اینکه به او می‌گویند شیخ برای آوردن هیزم به فلان کوهستان رفته است وی در جست‌وجوی شیخ به کوهسار می‌رود. او شیخ را می‌بیند در حالی که شیری غرنده هیزم‌های او را حمل می‌کند و خود شیخ نیز بر روی هیزم‌ها نشسته و ماری را به‌عنوان تازیانه در دست گرفته است. چون شیخ دارای علم الهی و آگاه از اسرار و رموز پنهان است، تمامی حوادثی که در راه برای درویش پیش می‌آید بیان می‌کند تا به انکار زن و مطرح شدن سؤال در ذهن درویش می‌رسد؛ شیخ در جواب درویش می‌گوید صبر و تحمل من در برابر عناد و انکار آن زن و بدخلقی‌های او از روی هوای نفس نیست، اگر من رنجها و اذیت و آزار او را تحمل نمی‌کردم و در برابر آن صبر و استقامت نمی‌کردم شیر نر برای من بیگاری نمی‌کرد و چنین قدرتی در من به‌وجود نمی‌آمد که تمامی موجودات عالم طبیعت و جهان خلقت در مقابل من تسلیم شوند.

بعد از آن در مشکل انکار زن برگشاد آن خوش‌سراینده دهن
 کان تحمل از هوای نفس نیست آن خیال نفس توست آنجا مایست
 گر نه صبرم می‌کشیدی بار زن کی کشیدی شیر نر بیگار من

(همان، ابیات ۲۱۳۸-۲۱۳۵)

شیخ به مرید خود می‌گوید این مطالب را برای تو بیان کردم تا تو با رفیق و همراه بدخلق و ناسازگار سازش کنی و در برابر آزار و اذیت او صبر و پایداری نشان بدهی چون صبر رمز و راز غلبه بر هر مشکلی است.

بهر تو ار پست کردم گفت‌وگو
تا بسازی با رفیق زشت‌خو
تا کشی خندان و خوش بار خَرَج
از پی الصبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

(همان، ۲۱۴۸-۲۱۴۷)

و همچنین شیخ به او می‌گوید تو با تحمل بار رنج و اذیت و آزار مردم ناآگاه و فرومایه به نور سنت انبیای بزرگ الهی که صبر و پایداری در مقابل اذیت و آزار کافران و معاندان بوده است دست می‌یابی.

چون بسازی با خسی این خسان
گردی اندر نور سنت‌ها رسان
کانبیا رنج خسان بس دیده‌اند
از چنین ماران بسی پیچیده‌اند

(همان، ابیات ۲۱۵۰-۲۱۴۹)

مولانا معتقد است رنجها و سختیهای پیامبران و اولیای خداوند در برابر منکران و معاندان و صبر و استقامت آنان برای این است که خداوند در وجود آنان تجلی کند و ظاهر شود و سپس یک بحث فلسفی و عرفانی را در مورد شناخت و معرفت خداوند مطرح می‌کند. خلاصه بحث او این است که هستی مطلق دارای ضدی نیست و مثل و مانندی ندارد که ما با مقایسه با آن به معرفت و شناخت برسیم. مولانا معتقد است یگانه راه شناخت پروردگار مشاهده تجلی او در وجود انسان‌های کامل و مقربان الهی است زیرا انسان یگانه موجودی است که می‌تواند مظهر تمام صفات و ذات الهی قرار بگیرد و به منبع علم لایزال و بی‌پایان علم الهی راه پیدا کند.

چون مراد و حکم یزدان غفور
بود در قدمت تجلی و ظهور
بی ز ضدی ضد را نتوان نمود
و آن شه بی‌مثل را ضدی نبود
پس خلیفه ساخت صاحب‌سینه‌ای
تا بود شاهیش را آینه‌ای

(همان، ابیات ۲۱۵۳-۲۱۵۱)

مولانا در ادامه این بحث می‌گوید خداوند حضرت آدم را آفرید و در وجود او صفا و نور بی‌حد قرار داد و از ظلمت یا ابلیس ضدی برای او ساخت این نور و تاریکی در هر قرنی به صورتهای مختلف از جمله قایل و هابیل، موسی و فرعون، ابراهیم و نمرود و محمد و ابوجهل ظاهر می‌شوند و با یکدیگر می‌جنگند. وقتی جنگ و چالش طولانی می‌شود خداوند یکی از عوامل طبیعی از جمله آتش، باد، خاک، یا زمین را داور و حکم قرار می‌دهد تا بین آنها داورری کند و نور و حق را اثبات کند و به جنگ و نبرد پایان بدهد.

پس صفای بی‌حدودش داد او
و آنکه از ظلمت ضدش بنهاد او

دو علم بر ساخت اسپید و سیاه
 در میان آن دو لشکرگاه زفت
 همچنان دور دوم هایبیل شد
 همچنان این دو علم از عدل و جور
 ضد ابراهیم گشت و خصم او
 چون درازی جنگ آمد ناخوشش
 پس حَکَم کرد آتشی را و نَکَر
 دور دور و قرن قرن این دو فریق
 سالها اندر میانشان حرب بود
 آب دریا را حکم سازید حق
 همچنان تا دور و طور مصطفی
 آن یکی آدم دگر ابلیس راه
 چالش و پیکار آنچ رفت رفت
 ضد نور پاک او قابیل شد
 تا به نمرود آمد اندر دُور دُور
 و آن دو لشکر کین‌گزار و جنگجو
 فیصل آن هر دو آمد آتشش
 تا شود حل مشکل آن دو نفر
 تا به فرعون و به موسی شفیق
 چون ز حد رفت و ملولی می‌فزود
 تا که ماند کی برد زین دو سبق؟
 با ابوجهل آن سپهدار جفا

(همان، ایات ۲۱۶۵-۲۱۵۴)

به سبب آیات فراوانی که خداوند در قرآن پیامبر را به صبر فرا می‌خواند و همچنین به علت نقش اساسی و بنیادینی که صبر در سیر الی‌الله بر عهده دارد صوفیه آن را یکی از مقامات مهم عرفانی می‌دانند که به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد.

در شرح تعرف آمده است: «صبر مقامی بزرگ باشد و خدا مصطفی را علیه‌السلام صبر فرمود و گفت واصبر و ماصبرک اِلَّا بِاللَّهِ» (۲۱ / ج ۳، ص ۱۲۲۸).

در بینش مولانا نقش صبر در سیر الی‌الله آنقدر اهمیت دارد که معتقد است پیغمبر به وسیله مقام صبر توانست به آسمانها عروج کند و در عرش با حق ملاقات نماید. مولانا در داستان قلعه ذات‌الصور یا قلعه هوش‌ریا این حقیقت عرفانی را مطرح کرده که صبر و پایداری در مقابل سختیها و مشکلات می‌تواند وسیله عروج انسان به آسمانها شود. در این داستان وقتی آن سه شاهزاده بر خلاف وصیت پدر به قلعه ذات‌الصور یا قلعه هوش‌ریا می‌روند اسیر و گرفتار بلا و سختی می‌شوند. برادر بزرگتر می‌گوید ما همیشه در اوضاع و احوال سخت و هولناک دیگران را به صبر و پایداری دعوت می‌کردیم پس چرا اکنون خودمان صبر پیشه نکنیم.

آن بزرگین گفت ای اخوان خیر
 از چشم هر که بما کردی گله
 ما همی گفتیم کم نال از حَرَج
 ما نه نربودیم اندر نصح غیر
 از بلا و فقر و خوف و زلزله
 صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

این کلید صبر را اکنون چه شد ای عجب منسوخ شد قانون؟ چه شد؟

(دفتر ششم، ابیات ۳۸۹۵-۳۸۹۲)

مولانا ضمن بیان داستان قلعه هوش‌ریا داستان کوتاه دیگری را نقل می‌کند که پادشاهی فقیهی را به اجبار به سوی مجلس بزم و شراب خوردن آورد و به او شراب نوشانید، آن فقیه در حالت مستی گناهی مرتکب می‌شود اما پادشاه او را مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. مولانا در پایان این داستان نتیجه‌گیری می‌کند و خطاب به پادشاه می‌گوید: ای کسی که دیگران را به سر نشاط و شادی آورده‌ای و در صبر و پایداری زرنگ و چالاک کرده‌ای با دلاوری خودت نیز به شادی و نشاط بیا و عقل صبراندیش را رهبر و پیشوای خود قرار بده زیرا وقتی صبر در وجود تو کمال یابد همانند بالی پرنده جان و روح تو را به اوج عرش و کرسی، پرواز می‌دهد، همان‌گونه که صبر و پایداری پیامبر(ص) در برابر سختیها به براقی مبدل شد که آن حضرت را به آسمانها عروج داد.

دیگران را بس به طبع آورده‌ای	در صبوری چست و راغب کرده‌ای
هم به طبع آور به مردی خویش را	پیشوا کن عقل صبراندیش را
چون قلاووزی صبرت پر شود	جان به اوج عرش و کرسی بر شود
مصطفی بین که چو صبرش شد براق	برکشاندیش به بالای طسباق

(همان، ابیات ۳۹۷۶-۳۹۷۹)

مولانا در پایان داستان قلعه ذات‌الصور چنین نتیجه‌گیری می‌کند: آن شاهزادگان صبر و استقامت را در برابر بلا و سختی انتخاب کردند بدین جهت عشق و محبت خداوند سراسر وجودشان را فراگرفت و بر اثر این عشق مقام فرمانروایی و همه وابستگی‌های دنیوی و نفسانی را ترک کردند و وارسته و آزاد از قید و بند تعلقات دنیوی و نفسانی به سوی معشوق پنهان شتافتند و به مقام اولیای خاص خدا و صدیقین رسیدند.

این بگفتند و روان گشتند زود	هر چه بود ای یار من آن لحظه بود
صبر بگزیدند و صدیقین شدند	بعد از آن سوی بلاد چنین شدند
والدین و ملک را بگذاشتند	راه معشوق نهان برداشتند
همچو ابراهیم ادهم از سریر	عشقشان بی‌پا و سر کرد و فقیر
یا چو ابراهیم مُزَسَل سزخوشی	خویش را افکند اندر آتشی
یا چو اسماعیل صَبَّار مجید	پیش عشق و خنجرش حلقی کشید

(همان، ابیات ۳۹۸۵-۳۹۸۰)

پی‌نوشت

- ۱- مراد امام محمدغزالی از این صفت توانمندی انسان برای غلبه بر شهوات و خواسته‌های نفسانی است.
- ۲- ترجمه این آیه و ترجمه دیگر آیاتی که در متن آمده از تفسیر ابوالفتوح رازی نقل شده است.
- ۳- قصه اصحاب کهف در سوره مبارکه کهف از آیه ۸ تا ۲۶ آمده است.
- ۴- قسمتی است از آیه ۱۷ سوره کهف، مولانا کلمه کذی را به ضرورت شعر به آیه افزوده است. آیه در قرآن چنین است: وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي قَفْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّ الْفَهْمَ يَهْتَدُونَ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْسِدًا.
- ۵- این حکایت در تذکرة الاولیاء عطار آمده است. و احتمالاً مأخذ مولانا نیز همین کتاب بوده است. در تذکرة الاولیاء، بوعلی سینا برای دیدن ابوالحسن خرقانی به شهر خرقان می‌رود. ر.ک: تذکرة الاولیاء، عطار، ص ۶۶۷.

منابع

- ۱- قرآن مجید، با تصحیح هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم، انتشارات محمدعلی علمی، افسست، تهران، ۱۳۳۷ خورشیدی.
- ۲- حرّانی، ابو محمد حسن بن علی. نُحْفُ الْعُقُولِ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، به تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۶ هـ.
- ۳- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، بهار ۱۳۷۳.
- ۴- رازی، جمال‌الدین شیخ ابوالفتوح. رُوحُ الْجَنَانِ وَ رُوحُ الْجِنَانِ، جلد ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۷، به تصحیح و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری، از انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ هجری.
- ۵- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، ناشر مرتضوی، ۱۳۶۲.

- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. مثنوی‌های حکیم سنایی، مثنوی سنایی آباد، به تصحیح و مقدمه سید محمد تقی مدرّس رضوی، انتشارات بابک، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۰.
- ۷- شریف رضی (گردآوری). نهج البلاغه، به تصحیح دکتر صبحی الصالح، چاپ اول، بیروت، ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷ م.
- ۸- طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
- ۹- طوسی، نصیرالدین. اوصاف الاشراف، انتشارات هدی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۰- عبّادی، منصورین اردشیر. التصفیه فی احوال المتصوّفه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۱- عطّار نیشابوری، فریدالدین. اسرارنامه، با تصحیح و تعلیقات و حواشی، دکتر سید صادق گوهرین، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۲- عطّار نیشابوری، فریدالدین. الهی نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، انتشارات کتابفروشی زوّار، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۳- عطّار نیشابوری، فریدالدین. تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ دوم، انتشارات زوّار، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- ۱۴- عطّار نیشابوری، فریدالدین. دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- عطّار نیشابوری، فریدالدین. مصیبت نامه، به اهتمام و تصحیح دکتر نورانی وصال، از انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۶- عین‌القضاة همدانی. مصنّفات، جلد ۱، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۷- غزّالی، ابی‌حامد محمد بن محمد. احیاء العلوم الدین، جلد ۴، ناشر دارالهادی، چاپ اول، بیروت - لبنان، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م.
- ۱۸- کلاباذی، ابوبکر محمد. التّعرف لمذهب اهل التّصوّف، به تحقیق دکتر عبدالحلیم محمود - طه عبدالباقی سُرور، قاهره، ۱۳۸۰ هـ - ۱۹۶۰ م.
- ۱۹- کلینی رازی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، جلد ۲، به اهتمام شیخ محمد آخوندی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۴.

- ۲۰- محمدبن منور. اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، جلد ۱، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۲۱- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد. شرح التعرّف لمذهب التصوّف، جلد ۳، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۲۲- مکی، ابوطالب. قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، جلد ۱، ناشر احمدالبابی الحلبی، قاهره، ۱۳۱۰ قمری.
- ۲۳- مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی، جلد ۱ و ۲ و ۳، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۴- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. کشف الاسرار و عده الابار، جلد ۲ و ۵ و ۶ و ۱۰، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ هجری شمسی.
- ۲۵- نجم‌الدین کبری. اصول عشره، ترجمه و شرح عبدالغفور لاری، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۲۶- نجم‌الدین کبری. الی الهائم الخائف من لومة اللائم، به تصحیح دکتر توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۷- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. کشف المحجوب، به تصحیح و ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، انتشارات ظهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۱.